



اثبات «ما می توانیم» در دفاع مقدس

علی اکبر بیاری

بدانیم و هیچ احساس نیازی به دیگران نداشته باشیم بلکه منظور، نفی این تصور است که در همه کارها و طرح‌های مهم، باید به دیگران وابسته باشیم. از طرفی با توجه به نگاه توحیدمحوری، معتقدیم که هر کاری به اراده خداوند متعال محقق می‌شود و ما ابزاری بیش نیستیم. البته اراده خدا بر این تعلق گرفته که کارها به اراده و اختیار خود انسان‌ها انجام شود که بنابراین وقتی کاری انجام می‌شود، اراده ما نقشی اساسی در تحقق آن داشته (جزء اخیر علت تامه است) به طوری که اگر اراده ما نبود، آن فعل تحقق نمی‌یافت؛ درعین این که همه این‌ها به اذن الهی بوده است. این نکته، توجیه‌کننده بسیاری از رفتارهای رزمندگان اسلام در جبهه‌ها است. برای نمونه، خرمشهر با همت و اراده و برنامه‌ریزی رزمندگان فتح می‌شود و آن‌ها ثابت می‌کنند که اگر بخواهیم می‌توانیم، ولی به گفته امام(ره) خرمشهر را خدا آزاد کرد و... موارد متعدد دیگر.

دفاع مقدس به هشت سال دفاع جانانه مردم شریف ایران از کیان کشور اسلامی خود در برابر تهاجم نابرابر رژیم بعث عراق به فرماندهی صدام حسین اشاره دارد که در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به طور رسمی آغاز شد. در تجاوز نظامی دشمن، مرزهای کشور اسلامی مورد هجوم واقع شد و بخش‌هایی از این سرزمین برای مدتی به اشغال متجاوزان در آمد و در نهایت پس از ۸ سال دشمن به هیچ کدام از اهداف مورد نظر خود

مقدمه

به عنوان مقدمه لازم است که دو اصطلاح "ما می‌توانیم" و "دفاع مقدس" به اجمال تبیین شود.

"ما می‌توانیم" به توانایی‌های یک قوم و گروه و ملت در زمینه‌های گوناگون اشاره دارد و به‌طور عمده در برابر تفکری مطرح است که شاه‌کلید اصلی آن تحقیر شخصیت خودی و هر آن‌چه به خود مربوط می‌شود، است. شاید بتوان گفت این اصطلاح در کشورهایی که سابقه استعمار داشته‌اند بیش‌تر مطرح شده است؛ در ایران نیز از آن‌جا که قبل از انقلاب اسلامی، استعمار به شکل‌های گوناگون وجود داشته، درباره کشورهای استعمارگر دو دیدگاه وجود داشته است؛ بر اساس یک تفکر که پرچمدار آن اغلب غرب‌زدگان داخلی بودند، ایرانی از خود هیچ چیز ندارد و باید تابع غرب شود و از نوک پا تا فرق سر شبیه غربی‌ها شود. اما بر اساس تفکری ضد آن، تفاوتی بین ایرانی و غربی در این جهت نیست و ما اگر بخواهیم می‌توانیم با همت خود و بدون وابستگی به دیگران روی پای خویش بایستیم و از جهات مختلف مراتب رشد را طی کنیم. با پیروزی انقلاب اسلامی که به‌واقع غلبه و تحقق تفکر دوم بود، این اندیشه رونق گرفت و دفاع مقدس، اوج تجلی «ما می‌توانیم» بود. این تذکر لازم است که «ما می‌توانیم» بدین معنا نیست که خود را همه‌کاره



نرسید و متحمل خسارت‌های فراوان نظامی، سیاسی، اجتماعی و انسانی شد. در این نبرد نابرابر، بسیاری از کشورهای جهان به‌ویژه کشورهای غربی و به‌اصطلاح مدافع حقوق بشر، با تمام توان به پشتیبانی از صدام برخاستند و بسیاری از قوانین بین‌المللی و قواعد انسانی جنگ، توسط کشور مهاجم نادیده گرفته شد. در این باره می‌توان به بمباران شهرها و استفاده از سلاح‌های ممنوع شیمیایی اشاره کرد. با این حال، حکومت نوین‌پاد جمهوری اسلامی با صلابت و قدرت در برابر دشمن ایستاد و با اتکا به توانایی‌های خود و با همت و تلاش و توکل و توسل، ذره‌ای در برابر دشمن کوتاه نیامد و موفقیت‌های فراوانی در عرصه میدانی و نظامی و بین‌المللی به دست آورد.

مصادیق مامی توانیم موفقیت در دفاع مقدس

دفاع مقدس، آزمونی مهم برای کشور و مردم بود؛ ملت از این آزمون با موفقیت بیرون آمد و ثابت کرد که ما می‌توانیم علی‌رغم همه مشکلات و کمبودها بر دشمن مهاجم غلبه کنیم و مانع دستیابی او به اهدافش شویم؛ آن هم دشمنی که قدرتهای نظامی جهان و اکثر کشورها در تمام ابعاد (نظامی، سیاسی، اطلاعاتی، مالی، نیرویی و...) از او پشتیبانی کردند. (در زمینه انواع کمک‌های اطلاعاتی، نظامی، مالی و انسانی کشورهای منطقه و غربی به صدام در طول جنگ، به کتاب ویرانی دروازه شرقی، و فیک السامرایی ص ۲۵۹ رجوع شود) به‌طوری که ارتش رژیم بعث هنگام حمله به ایران دارای ۱۲ لشکر (۵ لشکر زرهی، دو لشکر مکانیزه، پنج لشکر پیاده) ۳ تیپ نیروی مخصوص، نیروهای گارد ریاست جمهوری، نیروهای گارد مرزی که حدوداً ۲۰ تیپ می‌شدند، ۲۶۶ هواپیمای نظامی، ۴۰۰ هلی‌کوپتر و چند تیپ موشکی بود و جالب است بدانید که به گفته و فیک السامرایی در پایان جنگ کشور عراق با توجه به کمک‌های دول غربی بیش از ۶۰۰ هواپیمای جنگی داشت! (ویرانی دروازه شرقی، ص ۷۱)

در مورد امکانات دشمن در دوران دفاع مقدس به نظر می‌رسد این ادعان و فیک السامرایی، فرمانده ارشد دشمن، کافی باشد که: میانگین توپخانه و خمپاره‌اندازهای ما بسیار بالا بود؛ ما حدود ۹۰ هزار گلوله توپ در هفته و در شرایط عادی پرتاب می‌کردیم ولی در نبردهای مهم چند میلیون گلوله توپ معمولی و شیمیایی شلیک کردیم (ویرانی دروازه شرقی، ص ۱۷۳)

از آن طرف، جمهوری اسلامی ایران، به نهالی نوپا می‌مانست که مشکلات فراوانی داشت؛ از قبیل:

(الف) نابسامانی در ارتش. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرمایند: "ما در شمال غربی لشکر داشتیم؛ قدری پایین‌تر در کردستان لشکر داشتیم، باز هم یک مقدار پایین‌تر در باختران لشکر داشتیم، در اهواز هم لشکر داشتیم؛ یعنی قوی‌ترین و بهترین لشکرهای ما اعم از پیاده و زرهی در این جاها متمرکز بود که اگر این لشکرهای به آن خوبی آن روز آماده بودند، عراق با ۱۲ لشکر نمی‌توانست بر این‌ها فایز آید. (امیر حماسه‌ها، ص ۱۵)

(ب) شورش‌های تجزیه طلبانه در برخی استان‌ها مثل خوزستان و کردستان و ترکمن صحرا و سیستان،

(پ) جوان بودن سپاه و امکانات ناچیز آن. بنی‌صدر دستور داده بود به نیروهای سپاه حتی پوک هم ندهند (به نقل از شهید فکوری، کتاب امیر حماسه‌ها، ص ۱۹)

مرحوم سردار احمد سوداگر در این زمینه می‌گوید: در سپاه دزفول حتی دستگاه مهندسی نداشتیم؛ وقتی گفتم یک بلدوزر فراهم کنید گفتند تو حوصله داری؟ بلدوزر از کجا بیاوریم؟ نان نداریم بخوریم! سپاه یک بلدوزر داشت که آن هم در جبهه کرخه کار می‌کرد. (جاده‌های سربری، ص ۶۰)

در همین زمینه آقای عبدالحسن بنادری، فرمانده سپاه جزیره مینو و فرمانده عملیات سپاه آبادان در سال ۵۹، می‌گوید:

در حالی که ما هیچ‌گونه آمادگی برای جنگ نداشتیم نیروهای بعضی عراق به کشور ما تجاوز کردند... کل سپاه پاسداران آبادان تنها یک قبضه تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری داشت که آن را هم چند هفته قبل به طور قرضی از سپاه پاسداران جزیره خارک آورده بودیم... دو سه قبضه آرپی‌جی هم داشتیم که از عوامل ضد انقلاب مصادره کرده بودیم... یک بی‌سیم موتور لا هم داشتیم که چند گوشی دستی داشت که یکی از آن‌ها هم دست شهید جهان‌آرا بود. (سرباز سال‌های ابری، ص ۹۲)

شاید خواندن این اعتراف سرلشکر رحیم صفوی به نابلدی نیروهای ما در امور نظامی خالی از لطف نباشد:

"دومین ماه از جنگ، من و عده‌ای از دوستان از کردستان به جنوب آمدیم و در دارخوین خطی را در مقابل دشمن ایجاد کردیم به نام شیر. یک بار داشتیم دیده‌بانی می‌کردم و دیدم تحرکاتی در تانک‌های عراقی دیده می‌شود؛ دستور دادم با گرابی ثابت خمپاره بزنند. اولی که زده شد گفتم دومی را ۱۰۰ متر به راست بزنید، کمی معطل شدم دیدم خبری نشد؛ دوباره پیام دادم که چی شد؟ گفتند داریم خمپاره‌انداز را صدمتر به سمت راست می‌بریم! (از جنوب لبنان تا جنوب ایران، ص ۲۳۶)

این جریان هم کاملاً حکایتگر ناآشنایی دلیر مردان این مرزوبوم با مسائل نظامی در روزهای شروع جنگ دارد؛ همان‌ها که با همه این مشکلات با همت خود کاری کردند که در تاریخ این مملکت ماندگار شد. آقای بنادری فرمانده عملیات سپاه آبادان در اوایل جنگ می‌گوید: با تلاش نمایندگان مردم در مجلس، بعد از یک هفته از جنگ سه قبضه خمپاره‌انداز برایمان فرستادند که قطعاتش هنوز روی هم سوار نشده بود. کامیون وقتی وارد محوطه سپاه شد بچه‌ها به سمت آن هجوم بردند و هر کدام قطعه‌ای را برمی‌داشت و با خود می‌برد؛ خیال می‌کردند هر قطعه به تنهایی سلاح مستقلی است. یکی از پاسدارها که لوله قبضه را در دست داشت گفت:

برادر! مگه این‌ها اسلحه مدرن نیست؟ (سرباز سال‌های ابری، ص ۱۰۰)

(ت) خیانت و ترسو بودن بنی‌صدر به عنوان فرمانده کل قوا. مقام معظم رهبری که آن زمان نماینده حضرت امام در شورای عالی دفاع ملی بودند در این زمینه می‌فرمایند: من در نامه‌ای که همان روزهای در شرف سقوط خرمشهر برای بنی‌صدر نوشتم در آن نامه تصریح کردم که اگر شما دو گردان زرهی یا یک گردان پیاده مکانیزه بدهید، از سقوط خرمشهر جلوگیری می‌کند؛ اما شما در این کار سستی و سهل‌انگاری می‌کنید (امیر حماسه‌ها، ص ۱۵) در مورد ترسو بودن او نیز به کتاب گردان نهم و خاطره‌ای که شهید فکوری از غش کردن بنی‌صدر در آبادان به‌خاطر ترس از دشمن نقل می‌کند، رجوع کنید.

(ث) اختلاف بین بنی‌صدر (قوه مجریه) با مجلس انقلابی و نخست‌وزیر به رغم این عدم توازن قوا که تا آخر جنگ ادامه داشت و حتی حمایت از دشمن ما بیش‌تر هم شده بود، صدام در مجموع نتوانست به اهداف خود که در مرحله اول تصرف سه‌روزه خوزستان بود، دست یابد. جالب است که نظامیان کارکشته دشمن، به مقاومت نیروهای ایرانی در خرمشهر اذعان می‌کنند و این نشانه درماندگی آن‌ها بوده است. در این زمینه



برای آن نزدیک ۳۰ کیلومتر باید راهیمیایی می کردیم. اگر لشگری دیرتر یا زودتر از سایر لشگرها به منطقه می رسید دچار خطر می شد. بعد از چند روز سردار حاج احمد سیافزاده و سردار احمد غلامپور آمدند و گفتند برای آن که لشگرها راه را پیدا کنند، ۳۰ کیلومتر فانوس می چینیم. من برای انجام این عملیات تردید داشتم و با ناباوری به آن نگاه می کردم و به غلامپور گفتم باز شما هم به فکر نقشه دیگری باشید. سه روز بعد حاج احمد سیافزاده و غلامپور آمدند و گفتند تمام فانوسها آماده شده است و دشمن نمی تواند آنها را ببیند. بنابراین عملیات آغاز شد و به خوبی پیش رفت. (سایت اندیشکده مدیریت و دفاع مقدس)

در زمینه خلق کارهای عجیب در دفاع مقدس اگر نگویم سراسر جنگ



این گونه بود، می توان با قاطعیت گفت که بخش عظیمی از دفاع ما ناشی از تفکر «ما می توانیم» بود و ثابت کرد که اگر بخواهیم می توانیم. در این جا خوب است به ابتکارات و توانایی های سر لشکر خلبان شهید علی اکبر شیرودی اشاره ای کنیم که به گفته شهید فلاحی، شیرودی غیرممکن ها را ممکن ساخت (بر فراز آسمان، ص ۱۰) او ثابت کرد که حتی با سیصد مورد اصابت گلوله به بالگرد خود و بروز چهل بار سانحه برای آن، باز هم می توان رکورددار پرواز عملیاتی در جهان شد؛ به طوری که خبر شجاعتش در جهان فراگیر شود. او کسی است که قبل از انقلاب به گفته خودش هیچ پروازی نداشته اما در جنگ با شیوه های جدید در پرواز و حمله به دشمن، قوانین رایج پرواز را درمی نوردد و در یک عملیات پروازی وقتی مهماتش تمام می شود با هلی کوپتر نزدیک ماشین پژویی که حامل سران ضدانقلاب بوده می شود و بعد از این که چند بار بالگرد را به ماشین می کوبد، دسته فرود بالگرد را از شیشه عقب ماشین وارد خودرو می کند و آن را از زمین جدا و داخل دره پرتاب می کند (بر فراز آسمان، ص ۷۰) و دهها نمونه دیگر از این موارد از ایشان و سایر خلبانان شجاع کشور مانند شهید بابایی نقل شده است.

کسب قدرت معنوی و کمال انسانی

از جمله مصادیق «ما می توانیم» در دفاع مقدس، شکوفاشدن استعداد های معنوی و رشد اخلاقی در رزمندگان اسلام بود، به طوری که چه بسا اگر این جنگ نبود، ثابت کردن این که یک جوان در اوج لذت ها می تواند به جایی برسد که صاحبان کرامت و اساتید عرفان به حال آن ها غبطه بخورند و امام خمینی از خدا بخواهد که با آن ها محشور شود و بر دست و بازوی آن ها بوسه زند و به آن بوسه افتخار کند، غیر ممکن بود. ما در جنگ ثابت کردیم که یک جوان در اوج جوانی و لذت طلبی های مادی

روزنامه آمریکایی واشنگتن پست به نقل از لورن جنکینز خبرنگار این روزنامه در تاریخ ۱۲ مهر ۵۹ از تنومه عراق این گونه گزارش می دهد: " پاسداران مصمم ایران در نخستین نبرد عمده جنگ ۱۲ روزه خود ... دست به نبرد شدید و نفس گیر علیه مهاجمان عراقی در خیابان های ویران شهر استراتژیک خرمشهر زدند. مقام های ارشد نظامی عراق که حمله به خرمشهر را فرماندهی می کنند گفتند که نیروهای ایرانی که در میان این بندر سوخته و ویران سنگر کنده اند، هنوز به شدت مقاومت می کنند." (گردان نهم، ص ۴۸)

نواوری های نظامی در جنگ

دومین مصداق توانستن در دفاع مقدس این است که اکثر نیروهای نظامی و مدافعان ما تقریباً هیچ آشنایی با جنگ و مسائل نظامی نداشتند و نهایت این که چند روزی آموزش های نظامی معمولی را فرامی گرفتند و حتی خیلی ها همان میزان آموزش هم نمی دیدند بخصوص سال های اول جنگ؛ اما توانستند طرح هایی نظامی ترسیم کنند که بسیاری از نظامیان باتجربه به قوت آن اعتراف کنند. مقام معظم رهبری در این باره می فرمایند: " همین کتابی که درباره «گردان نهم» تهران اخیراً گلعلی بابایی نوشته و شهید وزوایی و دیگران را مفصلاً شرح داده است، انسان وقتی این کتاب را می خواند، به معجزه انقلاب پی می برد. آدم می بیند بچه های دانشجو بی اطلاع و بی خبر وارد جنگ شدند و در مدتی کوتاه به یک طراح و استراتژیست جنگ مبدل شده اند. این ها معجزات انقلاب است." (سایت مقام معظم رهبری) یک نمونه آن را سرلشکر عزیز جعفری، فرمانده محترم سپاه، که آن زمان در سوسنگرد بوده بیان می کند که شنیدنش بسیار درس آموز است. ایشان در این زمینه می گوید: " تفکر انقلابی و مردمی در جبهه تفکری خودجوش بود که نه آموزش داشت و نه چیز دیگری؛ خود من هیچ آموزشی ندیده بودم و حتی از بسیج هم اعزام نشدم، بنده از کلاس دانشگاه مستقیم سوار قطار شدم و به اتفاق یکی از دوستان آمدم اهواز ... وی در ادامه به آموزش های معمولی در جبهه اشاره می کند و در نهایت به دکتربین رزم انقلابی و طراحی عملیات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه می پردازد که با ۱۶۰ نفر نیرو و کمترین امکانات به یک تیپ مجهز دشمن حمله و خسارات شدیدی به آن ها وارد می کنند." (کالک های خاکی، ص ۲۱۹)

طراحی عملیات های مهم و استراتژیک و کاملاً موفق مثل عملیات طریق القدس، ثامن الائمه، فتح المبین، بیت المقدس، کربلای ۵، والفجر ۸ و سو ابتکاراتی که در آن ها به کار رفت مانند طراحی و نصب پل بعثت روی رودخانه وحشی اروند و احداث پل شناور خیبر و دهها نمونه دیگر از این دست، نشان دهنده قدرت اراده و همت نیروهای اسلام بود و این که باور داشتند اگر بخواهند، می توانند.

این مساله آن قدر مهم بوده که نیروهای دشمن را به وحشت انداخته بود؛ فرمانده سپاه پاسداران در زمان جنگ در این باره می گوید: " بنا به روایت اسناد موجود دشمن، که از ستاد کل نیروهای عراق به کل یگان ها مخابره گردیده بود آمده بود که: «انتظار نداشته باشید ایرانی ها از روبرو به شما حمله ور شوند. ممکن است از جناحین، از هوا یا حتی با حفر تونل از زیر زمین حمله کنند.» (سایت اندیشکده مدیریت و دفاع مقدس)

یک نمونه دیگر از توانایی و طرح های استراتژیک ناشی از تفکر «ما می توانیم»، در عملیات فتح المبین تجلی می یابد؛ فرمانده وقت سپاه در این باره می گوید: همچنین باید به سرعت این نقشه عملیاتی می شد اما



در جامعه و مردم نهادینه کرد. حضرت امام به وعده‌های الهی باور قلبی داشت و مطمئن بود که نصرت الهی و امدادهای غیبی شامل رزمندگان ما خواهد شد اما در عین حال معتقد بود عنایت‌های الهی در صورتی محقق می‌شود که مردم، دین خدا را یاری کنند؛ و به مردم اعتماد داشت و این را باوراند که اگر بخواهند، خواهند توانست. از این رو در همان ماه‌های اول انقلاب فرمودند: ما می‌توانیم خودمان را اداره کنیم؛ و بهتر هم می‌توانیم. شما خیال نکنید که غرب خبری هست. و در کلامی دیگر می‌فرمایند: عمده این است که ما باور کنیم که خودمان می‌توانیم. اول هر چیزی، این باور است که می‌توانیم این کار را انجام بدهیم. وقتی این باور آمد، اراده می‌کنیم. وقتی این اراده در یک ملتی پیدا شد، همه به کار می‌ایستند، دنبال کار می‌روند. و ده‌ها دست از این موارد در کلام امام موج می‌زند و این زمینه اراده و باور به توانستن را در مردم به‌وجود می‌آورد که حتی در جنگ هم آن‌چنان به توانایی مردم اعتماد دارد که وقتی خبر حمله صدام را به ایشان می‌گویند، در همان لحظات اولیه حمله دشمن در پیامی به مردم ایران می‌فرمایند: ...دزدی آمده سنگی انداخته... و ما مصمم بر این هستیم که اگر عراق حدّ خودش را نداند و تجاوز را تکرار بکند، ما دستور بدهیم و ملت ما بسیج بشوند (صحیفه امام، ج ۲۲، ص ۱۳).

برتری جویی (اعتماد به نفس)

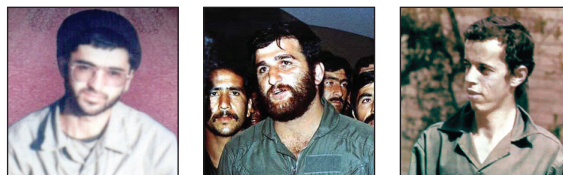
رزمندگان ما خود را از جهات معنوی و راه و مسیر، برتر از دشمن می‌دانستند و باور داشتند که توانایی مقابله با دشمن را دارند و چیزی از آن‌ها کم ندارند. وجود این روحیه کمک می‌کرد که بتوانند در مقابل دشمن مقاومت کنند و این اندیشه ناشی از تفکر خدامحوری آن‌ها بود که غیر از خدا را کوچک می‌دیدند.

شهید میثمی در این زمینه می‌گوید: انسانی که در خودش شخصیت احساس کند و مسؤولانه برخورد نماید، چنین در ذهنش باشد که می‌تواند هر کاری که اراده بکند انجام دهد این مسأله دیگری است. اسلام این را از ما خواسته که قرص و محکم باشیم... و خودمان را پایین‌تر نبینیم و این تصویری که ما هیچ نمی‌توانیم انجام دهیم بر خودمان بگیریم، باید معتقد باشیم که می‌توانیم (شمع محفل خاتم، ص ۱۳۶).

نترسیدن از دشمن و او را بزرگ‌نندیدن

گاهی آن قدر دشمن را بزرگ می‌بینیم که خود را در مقابل او ضعیف می‌پنداریم و می‌پنداریم که او ابرقدرت است و ما چاره‌ای جز تسلیم در برابر او نداریم؛ او کدخداست و ما عمله و کارگر او، او اگر بخواهد با یک موشک تمام سیستم موشکی ما را می‌زند، او در راس هرم قدرت جهان است و با اشاره‌اش هر امری اتفاق می‌افتد! اگر این تفکر بر ملت و مسؤولانی حاکم باشد هیچ کاری جز تسلیم در برابر دشمن نمی‌کنند؛ همچنان که بنی‌صدر که در ابتدای جنگ فرمانده کل قوا بود و طرفدارانش او را سپهسالار ایرانی می‌خواندند و با این شعار از او استقبال می‌کردند که: "سپهسالار ایرانی بنی‌صدر - توپرچمدار شیرانی بنی‌صدر" آن قدر از دشمن می‌ترسید که می‌گفت باید به سمت کوه‌های زاگرس عقب‌نشینی کرد و آن جا دفاع کرد (کنایه از واگذاری خوزستان به دشمن و ایجاد خط پدافندی در استان لرستان). این خاطره از سرلشکر حسنی سعدی که در کتاب گردان نهم نقل شده جالب است: ۶ آذر ۵۹ حدود دو ماه بعد از جنگ بنی‌صدر به عنوان فرمانده کل قوا با هلی‌کوپتر آمد آبادان و بنده گزارشی از وضعیت منطقه و امکانات و نیازهایمان گفتم و این که دشمن چه امکاناتی دارد

می‌توان به جایی رسید که ملانک خدمت‌گزار انسان کردند. اگر خوب به ۸ سال دفاع مقدس بنگریم مشاهده می‌کنیم که آن چه در آن غلبه دارد، شیوه رزم و جنگیدن نیست بلکه معنویت حاکم بر رزمندگان اسلام است که غلبه دارد و وقتی نام جنگ و جبهه برده می‌شود، اولین معنایی که به ذهن متبادر می‌شود معنویت و خلوص و کمال بندگی است. رفتار و کردار آن‌ها هنوز الگوی بخش است، بخصوص برای نسلی که شهدا را ندیده است و این نیست مگر به دلیل کمال معنویت آنان. حضرت علامه مصباح در این زمینه می‌فرمایند: اگر کسی این چنین بشود، بدون منبر و درس اخلاق دادن نیز می‌تواند موجب تربیت دیگران شود، همان گونه که در دوران دفاع مقدس از این نوع فرماندهان که رفتار آن‌ها تربیت‌کننده دیگران بود، کم نداشتیم (در جمع دانشجویان طرح ولایت، آبلعی، سال ۹۳).



در خاطرات سرلشکر شهید شیروزی آمده که در برخی از پروازها که بسیار موفق می‌شدند، موقع برگشت در جمع خبرنگاران با این که خودش نقش اصلی را ایفا کرده بود، اصلاً نامی از خود نمی‌برد و موفقیت را بعد از کمک الهی به دوستانش منتسب می‌کند و آنان را قهرمانان جنگ می‌نامد و خودش را هیچ‌کاره می‌داند (بر فراز آسمان، ص ۱۰۵). شهید حسن باقری که به مغز متفکر جنگ معروف بود، در عملیات موفقیت‌آمیز فتح‌المبین وقتی خبرنگارها برای مصاحبه سراغ او می‌روند، آن‌ها را به بسیجی‌ها ارجاع می‌دهد و می‌گوید: همه کارها را آن‌ها کرده‌اند، بروید از آن‌ها بپرسید (رک: مهتاب خین، خاطرات شفاهی شهید سردار همدانی از دفاع مقدس).

شهید احمد علی نبیری، نوجوان ۱۶ ساله، به جایی می‌رسد که بعد از شهادتش، حضرت آیت‌الله خوشوقت (استاد عرفان و اخلاق) درباره ایشان می‌گوید: شما بروید در تهران بگردید ببینید مثل ایشان پیدا می‌کنید؟ (کتاب عارفانه، خاطرات شهید احمد علی نبیری، مؤسسه شهید ابراهیم‌هادی). چه بسیاری از شهدا که از شهادت خود و ساعت آن و حتی چگونگی آن باخبر بودند و این را به دوستان خود می‌گفتند و در وصیت‌نامه قید می‌کردند.

نماز شب‌های جبهه و دعای کمیل و زیارت عاشورا و قرائت سوره و واقعه هر شب قبل از خواب، ایثار و فداکاری و... صدها مورد از این دست، نمونه‌هایی از معنویت حاکم بر رزمندگان بود که ثابت کرد اگر اراده باشد انسان می‌تواند ره صدساله را یک‌شبه طی کند.

ریشه‌های تفکر «ما می‌توانیم»

به نظر می‌آید مهم‌تر از اصل مصادیق «ما می‌توانیم» در جبهه، عوامل زمینه‌ساز این مهم است که در ذیل به مهم‌ترین این عوامل اشاره می‌شود.

باور حضرت امام به عنوان فرمانده کل قوا به این شعار

امام راحل باور داشت که ملت ایران توانایی جنگیدن با دشمن متجاوز را دارد؛ هر چند از جهت نظامی امکانات قابل توجهی ندارد، و این تفکر را



و الان آبادان را محاصره کرده و... که در همین حین بنی صدر غش کرد و افتاد و علت غش کردن او ترسش بود از این که خیال می کرد الان است که دشمن برسد و آبادان را بگیرد. (گردان نهم، ص ۶۷) اما اگر از دشمن نترسیدند و او را زیون و خوار پنداشتند که هیچ غلطی نمی تواند بکنند، این مردم هرچند کم باشند (کم من فئه قلیله) بر عدهای که تعدادشان بیش تر و قوت نظامی و سیاسی و اقتصادی بالاتر غلبه خواهند کرد (غلبت فئه کثیره باذن الله)؛ چرا که دشمن متکی به امور مادی و اسباب ظاهری است و ما متصل به قدرت لایزال الهی و امدادهای غیبی و وعده نصرت خدا. این تفکر در جبهه و بین فرماندهان و نیروهایشان موج می زد و همین

کرد؟ تا چه رسد به این که در برابر تحقیرهای او واکنشی نشان نداد، آن هم به اسم تدبیر؟!

حضرت امام با تکیه بر آموزه های دینی، ابتدا ابهت دشمن را نزد مردم ما شکست و رزمندگان ما در جبهه ها برای دشمن و تجهیزات او ارزشی قایل نبودند و آمریکا و شوروی و سایر دشمنان را بی ارزش می دانستند و همین باعث نیرومند شدن مدافعان اسلام و قدرت بر انجام هر کاری شده بود؛ این ها ناشی از آموزه دینی تحقیر دشمن بود.

مقام معظم رهبری درباره تحقیر دشمن توسط رزمندگان اسلام در همان اوایل جنگی می فرمایند:

بچه های ما یک تیم های کوچک مثلا پنجاه شصت نفری تشکیل می دادند از نیروهای داوطلب یا سپاه که بعضی وقتها از ارتشی ها هم تشکیل داده بودند و این ها می رفتند نفوذ می کردند در داخل دشمن و در دل دریای دشمن می رفتند و چند تانک را می زدند بعد برمی گشتند و این حاکی از آن بود که این ها چقدر دشمن را ضعیف و ناچیز می شمردند (امیر حماسه ها، ص ۲۳)

سردار عزیز جعفری می گوید: وقتی دیدیم بنی صدر که فرمانده کل قواست توجهی به طرح های ما ندارد و خود را در برابر دشمن ضعیف تصور می کند مجبور شدیم دکترین رزم انقلابی را اجرا کنیم که در یک مورد با ۱۶۰ نفر نیروی مردمی با حداقل امکانات به دشمن یورش بردیم و یک تیپ مجهز دشمن را از بین بردیم و هفتاد تا هشتاد نفر از دشمن را کشتیم و حدود ۱۵۰ نفر اسیر گرفتیم و چند تانک و نفربر هم به غنیمت گرفتیم و این گونه دشمن تحقیر شد. (کالک های خاکی، ص ۲۱۹)

باید از شهیدی ۱۶ ساله یاد کنیم که وقتی دشمن خرمشهر را تصرف کرد، شبها زیر کانه وارد خرمشهر می شد و به مقر گردان دشمن می رفت، سر فرماندهان بعضی را از بدن جدا می کرد و این جریان چند بار ادامه یافت؛ به طوری که ترس و لرزی بر فرماندهان دشمن ایجاد کرد که کسی جرات نمی کرد شب از سنگر خارج شود. شرح این جریان در کتاب گردان گم شده (خاطرات سرگرد عراقی) به طور مفصل آمده است.

سبب شد کارهایی کنند که بسیاری از مستشاران نظامی جهان به حیرت واداشته شدند؛ مانند عبور از ارونند وحشی و عملیات در جزایر مجنون و عملیات کربلای ۵ و ... اینک به نمونه هایی از شجاعت رزمندگان در برابر دشمن و نترسیدن از او اشاره می شود:

در عملیات بدر یکی از فرماندهان عراقی در مقابل نیروهای ما خیلی مقاومت می کرد و عدنان خیرالله به او تشویقی می داد و حسابی راه را بر ما بسته بود تا این که مرتضی قربانی، جانشین غلام پور در قرارگاه، فریاد می زد که من نفرتی می خواهم که عاشق شهادت باشند، و چند قایق می گیرد و مستقیم به سمت پد عراق حمله می کنند و موفق می شوند آن فرمانده عراقی را اسیر کنند. او بعدها می گفت شما باید به این فرماندهان مدال افتخار بدهید که منظورش مرتضی قربانی بود. (پنهان زبر باران، ص ۳۰۷)

سرهنگ ستاد رضا الصبری افسر رابط اطلاعات سپاه ۳ ارتش عراق در خاطرات خود پیرامون شجاعت نیروهای رزمنده ایرانی می گوید: یکی از دوستانم که در نبرد پاسگاه الشهبانی شرکت داشت چنین می گفت: نیروهای ایرانی پشت سر تانک هایمان می دویدند، تفنگ هایمان را به سویشان نشانه می رفتیم و آن ها را هدف قرار می دادیم اما رفقای آن ها دنباله کارشان را پی می گرفتند و ضربه خود را می زدند، نه از آتش می ترسیدند نه از مرگ و مانند گردبادهای شدید بدون واهمه هجوم می آوردند. (کالک های خاکی، ص ۴۸۹)

واقعا جای این نوع شجاعت های همراه با تدبیر در سیاست خارجی و اقتصادی و فرهنگی ما خالی نیست؟ آیا عرصه نظامی با این عرصه ها تفاوت داشت؟

تحقیر دشمن

بالا تر از شجاعت در برابر دشمن و مغلوب او نشدن، تحقیر دشمن و داشته های اوست. اگر باور داریم که دشمن ما باطل و مصداق «ولنک کالانعام بل هم اضل» است، چرا نباید حداقل در ذهن خود او را تحقیر



اطاعت از فرمان رهبر

یکی دیگر از عوامل موفقیت رزمندگان در انجام کارهای مهم و به ظاهر ناشدنی، این بود که مطیع امر رهبر انقلاب در عمل هم بودند. کافی بود بدانند حضرت امام از آن‌ها چه خواسته است تا با دل و جان اطاعت کنند، و همین سبب می‌شد که بسیاری از کارهای مشکل را انجام دهند. مقام معظم رهبری نقل می‌کنند که اوایل جنگ، فرماندهان تعداد هواپیماهای جنگی و مدت زمانی که می‌توانیم از آن‌ها استفاده کنیم را اعلام کردند، با توجه به قطعاتی که دارند نهایتاً ۳۰ روز و برخی هواپیماها ۳-۴ روز بیش‌تر کارایی نداشتند؛ من گزارش را به امام دادم که جریان از این قرار است؛ امام فرمود: این حرف‌ها چیست؟ شما بگویید بروند بجنگند؛ خدا می‌رساند، درست می‌کند، هیچ طور نمی‌شود. منطقی حرف امام برای من قانع کننده نبود چون امام که متخصص هواپیما نبود اما به حقانیت امام و روشنایی دل او و حمایت خدا از او اعتقاد داشتم؛ می‌دانستم که خدای متعال این مرد را برای یک کار بزرگ برانگیخته و او را وانخواهد گذاشت. این را عقیده داشتم لذا دلم قرص شد (امیر حماسه‌ها، ص ۳۲)

فرمانده وقت سپاه می‌گوید: در عملیات خیبر که جاده بغداد-بصره را دشمن از ما گرفت و امام پیام داد که جزایر به هر قیمتی که شده باید حفظ شود، احمد کاظمی وقتی این پیام را شنید مقاومت جانانه‌ای کرد و حتی انگشتش را از دست داد؛ وقتی برگشت او را در حالی که خاکی و صورتش از سیاه و دودی بود و معلوم بود چند شبانه‌روز نخوابیده است، به او خسته نباشی گفتم و او در جواب گفت: وقتی دستور امام را به من گفتی دیگر نفهمیدم چه شده؛ بچه‌ها را جمع کردم و گفتم که این جا کربلاست، الان عاشوراست و باید به هر قیمتی این جا را حفظ کنیم. شهادت شناسنامه نمی‌خواهد، ص ۷۷)

بیایم خودمان قضاوت کنیم؛ چند نفر از مسؤولان و حتی در سطح پایین‌تر، افرادی را مشاهده می‌کنیم که در برابر خواسته‌های مقام ولایت و رهبری نظام، رفتاری شبیه رفتار شهید کاظمی داشته باشند؟ به راستی اگر در موضوع اقتصاد مقاومتی که رهبر معظم انقلاب تأکید دارند، مطیع رهبر بودند، به چه افق‌هایی می‌رسیدیم و چه بسیار کارهایی که به ظاهر برای مسؤولان نشدنی بود جامه عمل می‌پوشید؟ در این خاطره سرلشکر رحیم صفوی دقت کنید: وقتی امام پیام داد که حصر آبادان باید شکسته شود (صحیفه نور ج ۱۳ ص ۱۵۷؛ ۱۴ آبان ۵۹) شهید محمود پهلوان نژاد با آن سن و سال کم با شور و اشتیاق فراوان استدلال می‌کرد که باید همین امشب حرکت کنیم و نباید حرف امام زمین بماند (از جنوب ایران تا جنوب لبنان، ص ۲۴۸) بله! این روحیه‌ها بود که در جنگ، همه قدرتهای جهانی را به تعجب واداشت.

همت و تلاش؛ رمز انجام کارهای مشکل

در کنار موارد مذکور، اگر تلاش و همت هم باشد بسیاری از کارهای مشکل انجام خواهد شد و کاری که در ابتدا سخت یا محال به نظر می‌آید به آسانی انجام خواهد گرفت. سرلشکر رحیم صفوی می‌گوید: در جبهه دارخوین در شمال آبادان در آبان ۵۹ کانال می‌کندیم، آن هم با سرنیزه و بیلچه تا عمق خط دشمن به طول ۱۷۵۰ متر و عمق ۱۸۰ سانتی‌متر. بچه‌ها از سر شب تا صبح کار می‌کردند. علی‌رغم وجود پشه‌های فراوان که تا دهانمان را باز می‌کردیم ده‌ها پشه داخل آن می‌شد یا توی بینی می‌رفت که برای درمان ماندن از آن‌ها بچه‌ها

مجبور بودند سر و صورت خود را کاملاً بپوشانند به جز چشم‌هایشان را؛ حتی برخی بچه‌ها به صورت‌شان گاز ایل می‌مالیدند و حتی یکی از بچه‌ها سطل گاز ایل را روی خود خالی می‌کرد تا راحت بتواند کانال بکند. با همه این سختی‌ها کانال را کردند (از جنوب ایران تا جنوب لبنان، صص ۲۴۰ و ۲۷۱)

مرحوم سردار سوداگر در مورد عملیات بدر به ساخت وسیله‌ای توسط برادران اشاره می‌کند که نشان‌دهنده «ما می‌توانیم» در بدترین شرایط ممکن است:

در عملیات بدر وسیله خوبی که توسط متخصصین ما ساخته شده بود امتحان شد؛ وسیله‌ای به نام طارِق. این وسیله در این عملیات کمک زیادی کرد که حدود ۷۰ نفر نیرو را با سرعت در هور جابجا می‌کرد و حتی تانک را می‌توانست حمل کند. این وسیله در آب، هور و باتلاق به راحتی و با سرعت بالا حرکت می‌کرد و حتی تانک داخل آن قادر به شلیک هم بود (جاده‌های سربری سردار سوداگر، ص ۲۰۴)

نتیجه

اگر ملت و مسؤولان بخواهند، هر اقدامی برای اعتلای ایران اسلامی شدنی است؛ مهم، باور و عزم واراده است، که اگر این عوامل جمع شود خدا هم کمک می‌کند و اهداف تحقق خواهد یافت. هشت سال دفاع مقدس هم از جهت محتوا و هم در کلیت، نمونه برجسته‌ای در این زمینه است. شاید یکی از دلایل اصرار مقام معظم رهبری در زنده نگه داشتن یاد دفاع مقدس در عمل و سیره فردی (مطالعه کتب خاطرات، تشویق و حاشیه‌زدن به آن؛ بازدید از مناطق جنگی؛ سرکشی به خانواده‌های شهید، و...) و تأکید بر آن در گفتار به دلیل نقش مهم دفاع مقدس و الگو گرفتن از آن در ادامه مسیر انقلاب است؛ که از جمله مهم‌ترین عناصر لازم در این مسیر، باور داشتن به استعدادهای خود و توانایی انجام تمام امور تا تحقق اهداف است.

منبع

۱. بابایی، گل‌علی (۱۳۹۲) **گردان نهم**، نشر صاعقه و بیست و هفت، تهران.
۲. بنادری، عبدالحسین (۱۳۸۹) **سرباز سال‌های ابری**، تدوین سید قاسم یاحسینی، نشر فاتحان، تهران.
۳. جعفری، محمد علی (عزیز) (۱۳۹۲) **کالک‌های خاکی**؛ تدوین گل‌علی بابایی و حسین بهزاد، سوره مهر، تهران.
۴. رضایی، محسن (۱۳۸۹) **شهادت شناسنامه نمی‌خواهد**؛ تدوین محمد مهدی بهداروند، نشر صبح میثاق، تهران.
۵. السامرای، وفیق (۱۳۸۸) **ویرانی دروازه شرقی**، مترجم عدنان قارونی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تهران.
۶. سوداگر، احمد (۱۳۸۸) **جاده‌های سربری**، تدوین محمد مهدی بهداروند، سوره مهر، تهران.
۷. شیرودی، علی اکبر (۱۳۹۲) **بر فراز آسمان**؛ گروه فرهنگی شهید ابراهیم‌هادی، نشر امینیان، تهران.
۸. صفوی، سید رحیم (۱۳۸۳) از جنوب لبنان تا جنوب ایران؛ تدوین مجید نجف پور، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
۹. محدثی جوادی (۱۳۶۶) **شمع محفل خاتم**، معاونت فرهنگی نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بی‌جا.
۱۰. مولوی نیا علی (شیخیان) (۱۳۹۰) **امیر حماسه‌ها** (بازخوانی نقش مقام معظم رهبری در حماسه دفاع مقدس)، نشر یاقوت، قم.
۱۱. ناصری، علی (۱۳۸۷) **پنجهان زیر باران**؛ تدوین سید قاسم یا حسینی، سوره مهر، تهران.